

آموزش و سه دار فقر معیشتی، منزلی و فرصتی

سید جواد حسینی

تی.ام.اسکنلن، فیلسوف اجتماعی معاصر در کتاب چرا نابرابری معضل آفرین است از قول جی.بی.سی، استاد دانشگاه کره جنوبی از سه دار فقر سخن می‌گوید؛ از نظر جی.بی.سی فقر دارای سه دار است: دار معیشتی که به نبود امکانات اولیه و رفاهی زندگی مربوط می‌شود. دوم دار منزلی که ناظر بر کاهش حیثیت و احترام اجتماعی فقر است و سوم دار فرصتی که به محدود شدن فرصت‌ها در قلمروهای مختلف زندگی ارتباط می‌یابد. بر این اساس فقرا به نسبت سایرین امکانات زندگی و رفاهی برای پاسخگویی به نیازهای اولیه خود را از دست می‌دهند، لذا منزلت اجتماعی‌شان فرو کاسته می‌شود و در نتیجه از بسیاری فرصت‌ها و فعالیت‌ها محروم می‌شوند. نگارنده با وام گرفتن از این مفهوم‌سازی و طبقه‌بندی توضیح خواهد داد که چگونه فقر آموزشی سه دار فقر معیشتی، منزلی و فرصتی را برای جامعه و خانوارهای فقیر تثبیت و خصوصا تشدید می‌کند.

فقر آموزشی و دار معیشتی فقر

فقر آموزشی شاخص‌های متعددی دارد. سه شاخص عمده آن به عدم دسترسی به فرصت‌های آموزش، عدم آموزش استاندارد و باکیفیت و نابرابری آموزشی مربوط می‌شود. در خصوص آموزش این وضعیت را می‌توان دار معیشتی فقر آموزش نام نهاد، زیرا دانش‌آموزانی دچار فقر آموزشی‌اند که یا امکان حضور در مدرسه را ندارند یا اگر به مدرسه می‌روند به دلیل طبقاتی شدن مدارس از مدرسه باکیفیت برخوردار نیستند و در نتیجه آموزش با کیفیت هم نمی‌بینند. هم‌اکنون وفق تحقیقات بین‌المللی ۴۵ درصد دانش‌آموزان دچار فقر آموزشی‌اند یعنی ۲۰ درصد فضای آموزشی را تا پایان دوره عمومی از دست داده‌اند و ۲۵ درصد هم آموزش باکیفیت نمی‌بینند. در کشور ایران به‌رغم اینکه بعد از انقلاب پوشش تحصیلی و آموزشی و امکان فرصت در فضای آموزش عمومی به طرز معناداری افزایش یافته است و علاوه بر اینکه مدارس زیادی ساخته شده و معلمین بسیاری به استخدام در آمده‌اند و برای افزایش پوشش

تحصیلی مدارس شبانه‌روزی، نمونه دولتی و طرح‌های روستا مرکزی به انجام رسیده و حتی بیش از یکصد و بیست مدرسه یک دانش‌آموزی در کشور داریم و سیزده هزار مدرسه ابتدایی زیر ده نفر دانش‌آموز دارد به گونه‌ای که اکنون در مقطع ابتدایی پوشش تحصیلی به بیش از ۹۸/۵ درصد افزایش یافته است، اما همچنان وجود یک میلیون باز مانده از تحصیل، ۱۰ میلیون بیسواد مطلق، ۱۷/۵ درصد دانش‌آموز ترک تحصیل کرده و در نهایت ۱۸ میلیون دانش‌آموزی که به هر دلیل نتوانسته‌اند دوره آموزش عمومی را به اتمام برسانند نشان از دار معیشتی فقر دارد و این نابرابری نه تنها در بین اقشار جامعه از حیث عدم فرصت حضور در مدرسه و آموزش با کیفیت وجود دارد، بلکه در مقاطع آموزشی هم چهره نابرابر خود را آشکار ساخته است، در حالی که نزدیک به ۶۰ درصد دانش‌آموزان کشور در مقطع ابتدایی تحصیل می‌کنند، اما شوربختانه ۲۹ درصد مدارس کشور به مقطع ابتدایی اختصاص دارد. محصول فوری چنین وضعیت نامتعادلی افزایش تراکم کلاس درس و نسبت معلم به دانش‌آموز که از یک به چهارده استاندارد به یک به بیست و ششونیم افزایش یافته و اگر سیزده هزار مدرسه ابتدایی که زیر ده نفر دانش‌آموز دارد را از این معادله خارج کنیم، استاندارد معلم به دانش‌آموز به بیش از چهار برابر حد متعارف خود افزایش می‌یابد و به تبع کاهش کیفیت آموزش به عنوان شاخص مهم فقر آموزشی را در پی خواهد داشت. در کنار این موضوع به نقش سهم دولت در سرانه آموزشی اگر نگاهی گذرا بیندازیم، مشاهده خواهیم کرد که این سهم پس از جنگ کاهش یافته و اکنون به هفتاد درصد رسیده است و ۳۰ درصد دیگر توسط مردم پرداخت می‌شود و این در حالی است که در کشورهایی چون ژاپن یا اسکانديناوي سهم دولت در آموزش ۹۹ درصد است. به این موضوع مساله توده‌ای شدن فقر و نرخ‌های بالای تورم و کاهش قدرت خرید مردم را بیفزاییم که موجب شده است سهم آموزش کودکان در سبد هزینه‌های خانوار که در سال ۱۳۸۹، ۲/۱۰۰ درصد بوده است در سال ۱۴۰۰ به ۸۴ صدم درصد کاهش یابد و به‌طور طبیعی این موضوع موجب کاهش سرمایه انسانی و ماندگاری فقر در خانوارهای فقیر می‌شود به گونه‌ای که امروز میانگین نرخ فقر در کودکان بالاتر از نرخ فقر در خانوارهاست؛ نرخ فقر خانوارها در سال ۱۴۰۰، ۳۰ درصد و این وضعیت در خصوص کودکان ۳۴ درصد گزارش شده است و نشان از آن دارد که فقر در خانواده‌هایی که کودک بیشتر دارند، فراوانی بیشتری دارد و نیز نتایج آزمون‌های معتبری چون پرلز، تیمز و نیز آزمون‌های نهایی و کنکور نشان از فقر آموزشی در خانوارهای نابرخوردار است به گونه‌ای که نتیجه آزمون پرلز ۲۰۲۱ میلادی تفاوت نمره خانوارهای با درآمد بالا با پایین را ۱۱۲ نمره گزارش کرده در حالی که میانگین تفاوت این خانوارها در

سطح جهانی ۸۵ نمره است یا نتایج کنکور که بیش از ۸۳ درصد رتبه‌های زیر سه هزار به مدارس خاص اختصاص یافت که در تسخیر خانوارهای برخوردار است، نشان دیگری از فقر آموزشی این دانش‌آموزان دارد. در کنار این موارد به نظر می‌رسد زیست بوم کرونا نیز بر دامنه دار فقر معیشتی از دو جهت افزوده است؛ اول کرونا موجب کاهش معنادار درآمد خانوارهای کم‌برخوردار شد و دوم اینکه به دلیل کوچ آموزش از فضای مدارس به فضای مجازی و کلبه‌های الکترونیکی این دانش‌آموزان خانوارهای نابرخوردار بودند که این‌بار با چهره جدید و خشنی از فقر مواجه شدند که بسیار دردناک‌تر از گذشته بود و آن عدم برخورداري از امکانات دیجیتالی و فناوریانه نوین ارتباطی جهت حضور در مدارس مجازی بود، ۷۰۰ هزار دانش‌آموز در مناطق نابرخورداری زندگی می‌کردند که به شبکه ملی ارتباطات متصل نبودند و بین سه تا پنج میلیون دانش‌آموز هم به دلیل عدم دارا بودن موبایل، تبلت یا وسایل ارتباطی نوین امکان حضور در مدرسه مجازی را نداشتند و برخلاف گذشته که در مدرسه حضور می‌یافتند، معلم داشتند، با دانش‌آموزان تعامل برقرار می‌کردند گرچه با کیفیت پایین اما اکنون اصولاً نه امکان استفاده از معلم داشتند و نه تعامل با دانش‌آموزان در فضای مجازی و به همین دلیل این فقر آموزشی چهره‌ای جدید و البته خشن و دردناکی از نابرابری آموزشی را به نمایش گذاشت و افت تحصیلی شدیدی را به تصویر کشید.

دار منزلتی فقر آموزشی

فقر باعث کاهش منزلت و احترام اجتماعی هم می‌شود. فقر آموزشی دانش‌آموزان هم در فضای مدرسه و هم جامعه موجب فقر منزلتی ایشان را فراهم می‌سازد؛ اول اینکه بر اساس نظریه خودکامبخش معلمی غالباً معلمان در ابتدای برخورد با دانش‌آموزان ناخودآگاه به دانش‌آموزان طبقات برخوردار بنا به دلایل گوناگون توجه بیشتری نشان می‌دهند و نوعی نگاه برجسب‌زانه مثبت‌تری را نسبت به ایشان نشان می‌دهند و تقریباً و تاکید می‌کنم به شکل ناخودآگاه این وضعیت در خصوص دانش‌آموزان طبقات نابرخوردار به شکل معکوس بروز می‌کند. نظریه خودکامبخش معلم توضیح می‌دهد که چگونه واکنش و نگرش معلمین در شخصیت و عملکرد دانش‌آموزان تجلی می‌یابد؛ از سوی دیگر دانش‌آموزان نابرخوردار به دلیل فقر آموزشی عملکرد تحصیلی‌شان در مقایسه با دیگران از افت بیشتری برخوردارند و این موضوع منزلت آنها را در مدرسه نزد معلمان و دانش‌آموزان تحت‌تاثیر قرار می‌دهد و در نهایت افت عملکرد تحصیلی آنها در خانواده و جامعه هم از منزلت آنها فرو

می‌کاهد و چون مسیرهای دیگر موفقیت برای طبقات نابرخوردار با محدودیت‌های بیشتری مواجه است در نهایت با انسداد مسیر رشد تحصیل تحرك اجتماعي ایشان از مسیرهای دیگر هم با محدودیت بیشتری همراه است و در نهایت دار منزلتي فقر از این منظر هم برای ایشان رنج‌آورتر جلوه می‌دهد.

دار فرصتي فقر آموزشي

دار فقر فقط به فقر آموزشي و فقر منزلتي منحصر نمی‌شود، بلکه فقر فرصتي را هم سبب می‌شود. منظور از فقر فرصتي این است که فقر موجب محدودیت فعالیت و فرصت می‌شود. فقرا امکان کمتری برای تفریح، مسافرت و معاشرت و نیز استراحت و سلامت و حتي ازدواج و نیز تحصیل را به نسبت سایرین دارند وقتی دانش‌آموزي دچار فقر آموزشي شد و امکان حضور در مدرسه را از دست داد یا امکان فرصت آموزش باکیفیت را نیافت و منزلتش در مدرسه و جامعه آسیب دید فرصت‌های زیادی را از دست خواهد داد؛ فرصت حضور در دانشگاه یا دانشگاه‌ها و رشته‌های پرطرفدار و مورد علاقه، فرصت به دست آوردن مشاغل و حرفه‌هایی که از منزلت بالایی برخوردارند و کسب آنها به تحصیلات موفق دانشگاهی نیازمند است، فرصت دارا بودن سلامت جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی، فرصت انجام کنش‌های جمعی و فعالیت‌های مدنی، فرصت خلاقیت‌های هنری، ورزشی، علمی و حتي سیاسی و اجتماعی. اکرم هدایتی در گزارشي می‌نویسد: افراد بی‌سواد دوبرابر افرادی که تحصیلات دانشگاهی دارند دچار مرگ زودرس می‌شوند و همچنین افراد بی‌سواد حدود ۶ سال طول عمر کمتری دارند. نتایج پژوهش‌هایی در رابطه با نابرابری‌های اجتماعی به ویژه آموزش در مرگ زودرس و رابطه معکوس سطح مقاطع آموزش تحصیلی با مرگ زودرس اشاره می‌کند (مرگ زودرس، وقوع مرگی است که کمتر از ۷۵ سال اتفاق می‌افتد). در پژوهشی در شهر مکزیکوسیتی از کشور مکزیک روی ۱۵۰ هزار نفر در دو منطقه مسکونی طی ۲۰ سال انجام شد که نتایج این پژوهش نشان می‌دهد افراد بی‌سواد دوبرابر افرادی که تحصیلات دانشگاهی دارند دچار مرگ زودرس می‌شوند و همچنین افراد بی‌سواد حدود ۶ سال طول عمر کمتری دارند. کسانی که تحصیلات ابتدایی ناقص دارند 1/78 برابر، تحصیلات ابتدایی کامل 1/62، تحصیلات دبیرستانی 1/34، برابر در مقایسه افراد دانشگاهی دچار مرگ زودرس می‌شوند. همچنین افراد بی‌سواد 3/65 برابر بیشتر عوارض بیماری‌های کلیوی و عوارض حاد دیابت دارند. بیماری‌های عفونی 2/67 برابر در افراد بی‌سواد بیشتر از افراد با تحصیلات دانشگاهی است. مطالعه سیستماتیک ریویو پژوهشگران ایرانی در عوامل اجتماعی موثر در مرگ

